

تعاملات سعودی - چینی و پیامدهای آن برای امنیت ایران

فریبرز ارغوانی بیرسلامی*

فاطمه فروتن**

چکیده

یکی از حوزه‌های مهم تأثیرگذار بر امنیت ملی و منطقه‌ای ایران از آغاز هزاره جدید میلادی تعاملات رو به افزایش چین و عربستان سعودی بوده است. هدف مقاله حاضر در کنار توصیف روندهای منجر به توسعه روابط چین و عربستان سعودی پاسخگویی به این سؤال بوده که «گسترش روابط چین (یکی از قدرت‌های بزرگ نزدیک به ایران) و عربستان سعودی (مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای ایران) از آغاز هزاره جدید میلادی چه پیامدهای امنیتی برای ایران به همراه داشته است؟» این مقاله ضمن اذعان به روابط رو به افزایش دو کشور در حوزه‌های موضوعی مختلف و با اتکا بر روش توصیفی - تبیینی بر این نظر بوده که توسعه روابط چین و عربستان می‌تواند با انزوای ایران و پیامدهای امنیتی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی همراه باشد. یافته‌های پژوهش نشان داده است که این رابطه فزاینده در سطح ملی و در دو بخش اقتصادی زمینه را برای آسیب به ایران در انتقال انرژی و جذب سرمایه خارجی و در حوزه سیاسی، تضعیف توان دفاعی و تثبیت تلقی تهدیدمحور از ایران را فراهم می‌کند. این روابط در سطح منطقه‌ای باعث تغییر توازن قدرت منطقه‌ای به زیان ایران و انفعال آگاهانه بیشتر چین در بحران‌های منطقه‌ای شده است و در نهایت می‌تواند در عرصه بین‌المللی زمینه نهادینه شدن بیشتر چین در نظم موجود بین‌المللی و افزایش توان اجماع‌سازی آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن علیه ایران را به‌خصوص در شرایط بحران مهیا کند.

واژه‌های کلیدی: عربستان سعودی، چین، ایران، امنیت، خاورمیانه

farghavani@shirazu.ac.ir

* استادیار روابط بین‌الملل و عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز

foorootan1371@yahoo.com

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه شیراز

تاریخ پذیرش: ۱۹ فروردین ۱۳۹۸

تاریخ دریافت: ۱۰ آبان ۱۳۹۷

فصلنامه روابط خارجی، سال یازدهم، شماره چهل و یکم، بهار ۱۳۹۸، صص ۶۷-۹۶

مقدمه

خاورمیانه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مناطق جهان از جنبه‌های مختلف هویتی (سابقه تمدنی و تعدد مراکز و خاستگاه‌های مذاهب بزرگ)، ژئوپلیتیک (قرارگیری در حدفاصل اروپا و آسیا) و ژئواکونومیک (بازارهای بزرگ و ذخایر عظیم هیدروکربن) همواره محور توجه قدرت‌های بزرگ غربی و آسیایی بوده و در این بین ذخایر عظیم انرژی بیشترین اولویت را برای سایر کشورها داشته است؛ به‌طوری‌که خاورمیانه تا سال ۲۰۱۸ با در اختیار داشتن ۲۸ درصد ذخایر گازی کشف‌شده جهان (معادل ۳۶ تریلیون مترمکعب) و ۴۸/۳ درصد ذخایر نفت دنیا (LNG Industry magazine, 2018; NSenergy, 2019) بیشترین جذابیت را برای تداوم روند توسعه‌یافتگی کشورهای توسعه‌یافته یا در حال توسعه داشته است.

چین نیز به‌عنوان کشوری آسیایی که از سه دهه پیش در مسیر فرایند صنعتی شدن و رشد اقتصادی قرار گرفته است، به‌منظور تداوم توسعه اقتصادی خود در آینده و همچنین اراده جدی آن در تغییر سبب مصرفی انرژی و کاستن از مصرف منابع به‌شدت آلاینده زغال‌سنگ، به ذخایر هیدروکربنی فراوانی نیازمند است و همین امر سبب توجه بیش از پیش این کشور به خاورمیانه و تلاش آن برای برقراری رابطه با کشورهای این منطقه شده است؛ اما با آغاز هزاره جدید میلادی، از میان کشورهای مهم خاورمیانه این عربستان سعودی بوده که توانسته در چرخشی آشکار نسبت به گذشته توجه چین را به خود جلب کند. بنابراین چین و عربستان سعودی که در گذشته به علت بعد مسافت و تفاوت‌های ایدئولوژیک فاقد هرگونه روابط مؤثر با یکدیگر بودند، اکنون علاوه بر

توسعه روابط سیاسی، به بسط روابط خود در حوزه‌هایی همچون انرژی، تجارت و تسلیحات پرداخته‌اند و وابستگی متقابل آن‌ها بیش از گذشته شده است؛ به طوری که دولت چین ترجیح می‌دهد در شرایط کنونی که ایران با تحریم‌های اقتصادی و سیاسی گسترده سازمان ملل متحد و ایالات متحده آمریکا مواجه شده است و احتمال دارد نتواند در آینده نیاز فزاینده چین به ذخایر و منابع هیدروکربنی را برآورده کند، به جای ایران به عربستان سعودی اتکا کند؛ زیرا این کشور وعده عرضه امن انرژی را به چین داده است. این امر می‌تواند امنیت ایران را هم در سطح ملی و هم در سطح منطقه‌ای و جهانی تحت‌الشعاع قرار دهد. این ادعا با اتکا به این مفروض اساسی صورت می‌گیرد که عربستان سعودی مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای ایران در خاورمیانه است و نقشی اساسی را در مداخلات فرامنطقه‌ای قدرت‌های بزرگ غربی ایفا می‌کند. از جانب دیگر چین در چند دهه اخیر یکی از کشورهایی بوده که در حوزه‌های موضوعی مختلف روابط فزاینده‌ای با ایران داشته و از این حیث نزدیکی این دو کشور به یکدیگر قطعاً بر مناسبات هر یک از آن‌ها با ایران مؤثر خواهد بود و می‌تواند در سطوح مختلف برای ایران با پیامدهایی همراه باشد.

بر این اساس، با توجه به نقشی که توسعه روابط چین و عربستان سعودی می‌تواند بر امنیت ایران داشته باشد، مقاله حاضر به دنبال ارائه پاسخ به این پرسش است که گسترش روابط چین (به‌عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ نزدیک به ایران) و عربستان سعودی (مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای ایران) از آغاز هزاره جدید میلادی چه پیامدهای امنیتی برای ایران به همراه داشته است؟ این مقاله ضمن اذعان به روابط رو به افزایش دو کشور در حوزه‌های موضوعی مختلف و با اتکا بر روش توصیفی- تبیینی در قالب فرضیه بر این نظر است که توسعه روابط چین و عربستان می‌تواند با انزوای ایران و پیامدهای امنیتی در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی همراه باشد. به بیانی دیگر، این رابطه فزاینده در سطح ملی و در دو بخش اقتصادی زمینه را برای آسیب به ایران در انتقال انرژی و جذب سرمایه خارجی و در حوزه سیاسی تضعیف توان دفاعی و تثبیت تلقی تهدیدمحور از

ایران را فراهم می‌کند. این روابط در سطح منطقه‌ای باعث تغییر توازن قدرت منطقه‌ای به زیان ایران و انفعال بیشتر چین در بحران‌های منطقه‌ای شده و در نهایت در عرصه بین‌المللی می‌تواند زمینه نهادینه شدن بیشتر چین در نظم موجود بین‌المللی و افزایش توان اجماع‌سازی آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن علیه ایران را به‌خصوص در شرایط بحران مهیا کند.

در راستای بررسی این ادعا، این مقاله در چند بخش سامان می‌یابد؛ در بخش نخست با اتکا به رویکردی نظری به نقشی اشاره خواهد شد که قدرت‌های فرامنطقه‌ای همچون چین می‌توانند در مسیر تأمین منافع و اهداف خویش در ایجاد توازن منطقه‌ای میان ریاض و تهران داشته باشند. بخش دوم در قالب بحث از بررسی روندها و دلایل توسعه روابط چین و عربستان سعودی به روابط این دو کشور در قبل و بعد از بازه زمانی مدنظر مقاله خواهد پرداخت. در این قسمت روابط چین و عربستان در سه حوزه تجارت، انرژی و تسلیحات بررسی و نشان داده می‌شود که روابط میان این دو کشور در حداقل هزاره جدید گسترده‌تر شده است. سرانجام در بخش سوم به تأثیر این رابطه بر امنیت ایران در سطح ملی، به‌ویژه در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی و سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی پرداخته می‌شود.

۱. چارچوب نظری

مطابق آموزه‌های رئالیستی، مهم‌ترین اصول و مبانی آن را می‌توان در دولت‌محوری، حاکمیت‌محوری، قدرت‌محوری و اهمیت موازنه قوا مبنی بر تلاش هر واحد برای افزایش قدرت خود به‌گونه‌ای معرفی کرد که در رقابت قدرت بازنده نباشد (Chiaruzzi, 2012, pp 43-5)، هر دولتی پیوسته در تلاش است تا در فضای آنارشیک نظام بین‌الملل با تعقیب سیاست قدرت به تقویت توانایی‌های خویش و تأمین منافع ملی و امنیت خود پردازد و این‌گونه بقای خود را نیز تضمین کند. بر اساس چنین عقایدی، هر دولتی برای تأمین بقا و تضمین امنیت خویش به جنگ با دیگر دولت‌ها روی می‌آورد (گریفتس، ۱۳۹۱، ص ۶۶)؛ اما با

طرح نظریه امنیت منطقه‌ای^۱ در دهه ۱۹۸۰ از سوی باری بوزان^۲، صحت و سقم نظریات واقع‌گرا مورد انتقاد جدی قرار گرفت؛ زیرا در نظریه امنیت منطقه‌ای، دغدغه‌ها و نگرانی‌های امنیتی گروهی از دولت‌ها آن‌چنان به یکدیگر پیوند خورده است که مسائل مربوط به امنیت ملی آن‌ها را نمی‌توان جدای از یکدیگر مورد بررسی قرار داد؛ به این معنا که در هر مجموعه امنیتی منطقه‌ای، کشورهای وجود دارند که نگرانی‌های امنیتی مشابهی دارند و به لحاظ تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی از سرنوشت نسبتاً مشترکی برخوردارند. آن‌ها به‌منظور تأمین امنیت ملی و بقای خویش و متناسب با دغدغه‌های امنیتی مشترکی که دارند، به پذیرش مجموعه‌ای از قواعد و سازوکارها تن در می‌دهند. بر این اساس، نمی‌توان امنیت هر کشور را به امنیت ملی آن محدود کرد بلکه می‌بایست امنیت هر کشور را به لحاظ منطقه‌ای مورد بررسی قرار داد؛ زیرا میان واحدهای متعلق به یک مجموعه امنیت منطقه‌ای، وابستگی متقابل امنیتی وجود دارد که بر اساس آن، هرگونه تغییر و تحول امنیتی در یک واحد به دگرگونی در موقعیت سایر اعضای آن مجموعه منتهی خواهد شد (بوزان، ۱۳۷۸، صص ۴۵-۲۹؛ بوزان و ویور، ۱۳۸۸، ص ۱۶)؛ بنابراین، برخلاف نظریات واقع‌گرا کلاسیک و ساختاری که در آن امنیت یک دولت متضمن ناامنی دیگر دولت‌هاست، در نظریه امنیت منطقه‌ای، امنیت هر دولت به امنیت همه دولت‌های حاضر در یک مجموعه امنیتی وابسته است و بر این اساس، نمی‌توان امنیت یک دولت را بدون درک الگوی وابستگی متقابل مجموعه امنیتی آن دولت متوجه شد. طبق این نظریه، قدرت‌های بزرگ و فرامنطقه‌ای که در صدد دستیابی به اهداف و منافع ملی خود در سرزمین‌های دوردست و مناطق اطراف هستند، در صورتی کامیاب خواهند شد که منطقه هدف آن‌ها از امنیت برخوردار باشد؛ زیرا تحقق امنیت مدنظر آن‌ها در گرو امنیت همان منطقه‌ای است که این قدرت‌های بزرگ به آن چشم دوخته‌اند؛ بنابراین اگر در آن منطقه، میان قدرت‌های منطقه‌ای تنازع و کشمکش حاکم باشد، قدرت‌های بزرگ

1. Regional Security

2. Barry Buzan

دست به کار شده تا با بهره‌گیری از الگوهای دوستی و دشمنی که از عناصر اصلی نظریه امنیت منطقه‌ای است، با ایجاد توازن میان قدرت‌های منطقه‌ای مسیر را برای تحقق اهداف، منافع و امنیت ملی خود هموار کنند (بوزان، ۱۳۷۸، ص ۲۱۵).

بر همین اساس چین به‌عنوان یک قدرت فرامنطقه‌ای منافع و اهداف خویش را به‌گونه‌ای تعریف کرده است که در عمل امنیت خود به‌خصوص امنیت انرژی و اقتصادی خود را برکنار از خاورمیانه نمی‌بیند، زیرا این کشور به‌منظور استمرار فرایند توسعه اقتصادی خود نیازمند ذخایر و منابع انرژی موجود در این منطقه است و از طرفی به کمک این منطقه می‌تواند نقش پررنگ‌تری را در امور بین‌المللی ایفا کند و حقوق حاکمیتی خود را بر تایوان مشروعیت بخشد؛ اما از آنجا که میان قدرت‌های منطقه‌ای این مجموعه امنیتی یعنی ایران و عربستان سعودی روابطی سرد و گهگاه متنازع و سرشار از کشمکش برقرار است، این کشور نمی‌تواند چندان در مسیر تحقق اهداف خویش موفق عمل کند. بر این اساس، این قدرت بزرگ تلاش می‌کند تا با ایجاد نوعی موازنه مثلثی و با حضور خود توازن میان ریاض و تهران را به‌مثابه قدرت‌های منطقه‌ای خاورمیانه برقرار ساخته و از قبل آن امنیت لازم را در این منطقه برای تحقق اهداف خویش فراهم کند و از این جهت روابط هم‌زمان با تهران و ریاض برای این کشور دارای اهمیت بوده و این روند نیز برای قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ایران با پیامدهایی جدی همراه خواهد بود.

۲. روابط چین و عربستان سعودی؛ دلایل و روندها

«مائو زدونگ»^۱ رهبر چین طی سال‌های ۱۹۴۲-۱۹۴۱ اهمیت خاورمیانه و برقراری رابطه با کشورهای این منطقه را دریافته بود و از این منطقه با عنوان «مناطق حائل»^۲ یاد می‌کرد، اما تا اوایل دهه ۱۹۵۰، این کشور و کشورهای خاورمیانه به‌خصوص عربستان سعودی به برقراری رابطه با یکدیگر چندان رغبتی نداشتند؛ به‌طوری‌که عربستان سعودی در سال ۱۹۴۹ از به رسمیت شناختن چین خودداری

1. Mao Zedong

2. Intermediate Zones

کرد؛ زیرا علاوه بر بعد مسافت که مانع شناخت دقیق این کشورها از یکدیگر می‌شد، چین حکومت عربستان سعودی را دنباله‌رو و تحت نفوذ غرب می‌دانست؛ درحالی‌که خود به مقاومت علیه غرب برخاسته بود. از این گذشته، تقابل‌های ایدئولوژیک میان عربستان سعودی و چین به علت گرایش عربستان سعودی به اسلام و گرایش چین به کمونیسم از دیگر موانع برقراری رابطه میان این دو کشور بود. البته نباید از تفاوت نوع نظام سیاسی حاکم بر دو کشور غافل شد؛ زیرا در زمانی که در عربستان سعودی یک حکومت سلطنتی برقرار شده بود، چین یک انقلاب پرولتاریایی را از سر گذرانده بود (امیدوارنیا، ۱۳۶۹، صص ۱۹-۱۷)؛ بنابراین، گرچه چنین تفاوت‌هایی مانع برقراری روابط این دو کشور می‌شد اما با باز شدن درهای کشور چین به روی جهان خارج از دهه ۱۹۷۰، این دو کشور درصدد برقراری رابطه با یکدیگر برآمدند. گرچه در ابتدا آن‌ها فاقد روابط دیپلماتیک بودند اما پیوندهای غیررسمی میان آن‌ها در سه حوزه صورت گرفت؛ به این صورت که در اواخر دهه ۱۹۷۰ مسلمانان چین توانستند به مکه سفر کنند. همچنین در اوایل دهه ۱۹۸۰، کالاهای چینی به بازارهای سعودی وارد شدند و در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، ارتش عربستان سعودی به وسیله موشک‌های دوربرد چینی تجهیز شد. در نهایت، در دهه ۱۹۹۰، رسماً روابط دیپلماتیک میان دو کشور آغاز شد (Altamimi, 2014, p 1).

در این بازه زمانی نگاه چینی‌ها به توسعه روابط با عربستان سعودی به مثابه یک فرصت در حال اوج‌گیری بود. فروش تسلیحات به عربستان سعودی با هدف تأمین ارز خارجی مورد نیاز برای استمرار فرایند نوسازی، بازداشتن عربستان سعودی را از برقراری روابط دیپلماتیک با تایوان و در نهایت، نیاز روزافزون به منابع انرژی (Bin Huwaidin, 2008, p 70) مهم‌ترین محورهایی بودند که در این زمان باعث توجه چین به توسعه روابط با عربستان می‌شد. متقابلاً چین نیز توانست توجه عربستان سعودی را به خود جلب کند؛ زیرا ریاض، در پی دستیابی به بازارهای استراتژیک چین بود و از آنجا که در دهه ۱۹۹۰ در داخل این کشور، انتقادهایی از روابط نزدیک عربستان سعودی و واشنگتن صورت گرفته بود،

به‌ویژه پس از حملات تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱، روابط عربستان سعودی با واشنگتن دچار افت‌وخیزهایی شده بود و عربستان سعودی تلاش می‌کرد به توسعه روابط خود با قدرت بزرگ دیگری غیر از ایالات متحده آمریکا پردازد. از این‌رو عربستان سعودی نیز توسعه روابط با چین را در دستور کار خویش قرار داد (Altamimi, 2012, p 3).

روابط میان چین و عربستان سعودی با دیدارهایی که میان مقامات عالی‌رتبه این دو کشور صورت می‌گرفت، بیش از پیش افزایش یافت؛ به‌طوری‌که با سفر «جیانگ زمین»^۱، رئیس‌جمهور چین به عربستان سعودی در سال ۱۹۹۹ و متقابلاً سفر «عبدالله بن عبدالعزیز»، پادشاه عربستان سعودی به چین در سال ۲۰۰۶، این روابط به اوج خود رسید (Daojiong & Meidan, 2015, p 7)؛ زیرا از زمان برقراری روابط دیپلماتیک رسمی میان این دو کشور، این اولین باری بود پادشاه عربستان سعودی به چین سفر می‌کرد (Mo, 2016, p 50). طی این دیدار، ملک عبدالله، چین را بهترین دوست عربستان سعودی معرفی کرد و وعده داد که با چین همکاری اقتصادی داشته باشد. دو ماه پس از این دیدار، «هو جین تائو»^۲، رئیس‌جمهور چین برای برجسته‌تر کردن روابط خود و عربستان سعودی از این کشور دیدار کرد. این سفر ضمن آنکه به علت نادر بودن دیدار مقامات عالی‌رتبه دو کشور از یکدیگر در چنین مدت کوتاهی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار شد، نتایج ملموسی نیز به همراه آورد؛ به‌طوری‌که نه‌تنها در حوزه انرژی، بلکه در زمینه‌های دیگری همچون تجارت و تسلیحات، روابط دو کشور بسط یافت (Altamimi, 2012, pp 4-5). بر این اساس، مهم‌ترین حوزه‌های همکاری میان این دو کشور عبارت‌اند از:

۲-۱. حوزه انرژی

چین به‌مثابه کشوری با یک میلیارد و ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت و دومین اقتصاد بزرگ جهان، برای رونق و تداوم رشد اقتصادی خود که آن را از سال ۱۹۷۹ آغاز کرده است، بیش از هر کشور دیگری به منابع انرژی جهانی نیازمند است

1. Jiang Zemin

2. Hu Jintao

(Bagwandeem,2014, p 2). این کشور تا سال ۱۹۹۳ در تأمین انرژی، خودبسنده بود؛ اما سرعت بالای رشد اقتصادی آن سبب روی آوردن چین به جهان خارج و به خصوص خاورمیانه شده است؛ زیرا تقریباً ۵۰ درصد از ذخایر نفتی کشف شده در جهان در خاورمیانه استقرار یافته است و بزرگ ترین کشورهای تولیدکننده و صادرکننده نفت در این منطقه حضور دارند (Herberg,2009, p 3)؛ بنابراین، چین با ورود به بازار جهانی درصدد است تا به انرژی مورد نیاز خود برای استمرار رشد اقتصادی دست یابد (Morillo,2014, p 1؛ Douglas & et al, 2007, p13)؛ اما از میان کشورهای خاورمیانه، اخیراً چین، عربستان سعودی را برای تأمین انرژی مورد نیاز خود انتخاب کرده است؛ زیرا عربستان با دارا بودن ۱۷ درصد از ذخایر نفتی کشف شده در جهان، توانسته در حال حاضر ظرفیت تولید نفت خام خود را به ۱۲ میلیون بشکه در روز برساند. این کشور، بزرگ ترین اقتصاد را در میان کشورهای عربی دارد؛ به طوری که به عضویت «گروه ۲۰»^(۱) درآمده است؛ همچنان که عضو پیشگام اوپک^۱ نیز به شمار می رود. همکاری های نفتی این دو کشور با سفر جیانگ زمین، رئیس جمهور اسبق چین به عربستان سعودی در سال ۱۹۹۹ آغاز شد و بر این اساس، عربستان سعودی به بزرگ ترین کشور عرضه کننده نفت به چین تبدیل شد (Mackenzie,2010, p 12). با سفر هوجین تائو، رئیس جمهور سابق چین به عربستان سعودی در سال ۲۰۰۹، عربستان سعودی متعهد شد که امنیت عرضه نفت خام به چین را تأمین کند. ۹ ماه بعد «علی النعیمی»، وزیر نفت و منابع معدنی عربستان سعودی در مراسم اعطای درجه دکتری افتخاری به وی در دانشگاه «بیجینگ» این تعهد را تکرار و با صراحت اعلام کرد که چین در تأمین نفت خام مورد نیاز خود برای پیشبرد برنامه های نوسازی اش می تواند بر عربستان سعودی اتکا کند (Wu & et al,2011, PP 62-63) که همین امر سبب تحکیم روابط هر دو کشور در حوزه انرژی شد.

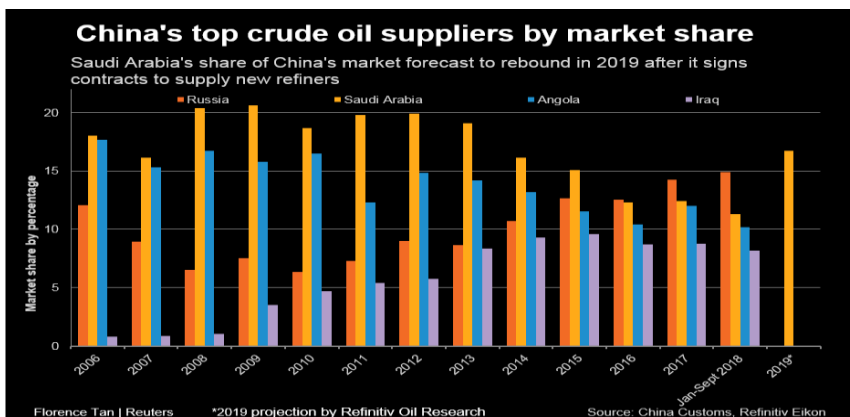
جدول ۱. هفت کشور بزرگ تأمین کننده نفت خام چین در سال ۲۰۱۸

کشور	تولید (میلیون تن)	صادرات (میلیون تن)
عربستان سعودی	۲۰۰۶	۲۰۰۹
ایران	۲۰۰۱	۲۰۰۵
آنگولا	۲۰۰۲	۲۰۰۲
رومانی	۲۰۱۶	۲۰۱۶
کویت	۲۰۱۷	۲۰۱۷
کازاخستان	۲۰۱۸	۲۰۱۸
برزیل	۲۰۱۸	۲۰۱۸

Source: Worldstopexports (2019)

بنابراین، اگر بین سال‌های ۱۹۹۸-۱۹۹۱ حجم واردات نفتی چین از سعودی، کمتر از یک میلیون تن در سال بود، این میزان در سال ۱۹۹۹ به ۲/۵ میلیون تن و در سال ۲۰۰۰ به بیش از ۵/۷ میلیون تن رسید. از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ نیز خرید نفت عربستان سعودی از چین ۱۵۴ درصد رشد یافت که این امر، حاکی از وابستگی شدید چین در حوزه انرژی به عربستان سعودی بود. این روند ادامه یافت تا اینکه از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ صادرات نفتی عربستان سعودی به چین با ۷۵ درصد رشد، از ۲۳/۸ به ۴۱/۸ میلیون تن در سال رسید. این میزان رشد سبب شد که موقعیت عربستان سعودی در برابر دیگر کشورهای صادرکننده نفت به چین، همچون ایران و آنگولا به طرز چشمگیری تغییر کند؛ زیرا اگر طی سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۲، صادرات نفتی سعودی به چین، پس از آنگولا و ایران رتبه سوم و در سال ۲۰۰۲-۲۰۰۱ رتبه دوم یافت، از سال ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۱۵ رتبه نخست را به خود اختصاص داد و از سال ۲۰۱۶ در حال رقابتی جدی با روسیه برای حفظ این موقعیت است (نمودار ۱). آمارهای منتشره در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ نشان می‌دهد که روسیه تا پایان ۲۰۱۶ توانست از عربستان پیشی بگیرد (Paraskova, 2017; Workman, 2018)؛ اما عربستان همچنان در زمره پایدارترین و بزرگ‌ترین صادرکنندگان خاورمیانه‌ای نفت به چین است (جدول ۲).

نمودار ۱. رقابت عربستان و روسیه در عرضه نفت خام به چین (سال ۲۰۱۸)



Source: Tan & et al, 2018

جدول ۲. بزرگترین صادرکنندگان خاورمیانه‌ای نفت به چین طی سال ۲۰۱۸

Country	Volume (bbl/d)	Value (\$/d)
Saudi Arabia	1,100,000	1,100,000,000
Russia	1,000,000	1,000,000,000
Iran	800,000	800,000,000
UAE	700,000	700,000,000
Qatar	600,000	600,000,000
Other	500,000	500,000,000

Source: Workman, 2019

۲-۲. حوزه تجارت

آغاز روابط تجاری میان چین و عربستان سعودی به‌طور غیررسمی به سال ۱۹۷۹ و بازگشایی درهای چین به روی جهان خارج بازمی‌گردد؛ اما روابط تجاری رسمی میان این دو کشور در پی اعزام یک گروه دوازده نفری از بازرگانان عربستان سعودی به سرپرستی «عبدالعزیز قرشی» به چین در ۱۹۸۶ و دیدار آن‌ها با مقامات عالی‌رتبه این کشور از جمله نخست‌وزیر، وزیر بازرگانی خارجی و رئیس بانک خلق و انجام مذاکراتی در حوزه گسترش تجارت و متقابلاً، سفر هیئتی بازرگانی و اقتصادی از چین به عربستان سعودی در ۱۹۸۷ به سرپرستی رئیس شورای توسعه بازرگانی خارجی چین به‌منظور بررسی امکانات گسترش روابط

بازرگانی و اقتصادی با این کشور به شدت گسترده شد (امیدوارنیا، ۱۳۶۹، صص ۸۳-۸۴)؛ به طوری که اگر در سال ۱۹۹۰ حجم کل تجارت میان این دو کشور ۴۱۷ میلیون دلار بود، این رقم در سال ۲۰۰۰ به ۳/۱ میلیارد دلار و در سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ به ۱۶/۱ میلیارد دلار رسید. این سیر صعودی تا سال ۲۰۰۸ ادامه یافت که تجارت میان این دو کشور تا ۴۱/۸ میلیارد دلار افزایش پیدا کرد؛ اما در سال ۲۰۰۹ با وقوع بحران در اقتصاد جهانی، تجارت میان آن‌ها با کاهش ۲۲ درصدی به ۳۲/۶ میلیارد دلار رسید. البته این کاهش به سرعت در ۲۰۱۰ جبران شد و تجارت میان آن‌ها به بیش از ۷۰ میلیارد دلار رسید (Alterman, 2013, p 3). (جدول‌های ۳ و ۴).

جدول ۳. پنج شریک بزرگ وارداتی عربستان سعودی (۲۰۱۸)

ردیف	کشور	مقدار (میلیارد دلار)	درصد
۱	چین	۱۶۰۰۰	۲۲٪
۲	آلمان	۱۱۰۰۰	۱۵٪
۳	ایالات متحده آمریکا	۱۰۰۰۰	۱۴٪
۴	ژاپن	۸۰۰۰	۱۱٪
۵	بریتانیا	۷۰۰۰	۹٪

Source: Global Business Knowledge (2019)

جدول ۴. پنج شریک بزرگ صادراتی عربستان (۲۰۱۸)

ردیف	کشور	مقدار (میلیارد دلار)	درصد
۱	ایالات متحده آمریکا	۱۰۰۰۰	۱۴٪
۲	چین	۸۰۰۰	۱۱٪
۳	ژاپن	۷۰۰۰	۹٪
۴	آلمان	۶۰۰۰	۸٪
۵	بریتانیا	۵۰۰۰	۷٪

Source: Global Business Knowledge (2019)

با بسط چنین روابطی، پیوندهای اقتصادی عمیقی میان دو کشور ایجاد شد؛ به طوری که چین در ۲۰۱۱ با پشت سر گذاشتن ایالات متحده آمریکا به بزرگ‌ترین شریک تجاری عربستان سعودی تبدیل شد. البته باید به این نکته اذعان داشت که

روابط تجاری میان این دو کشور به شدت بر صادرات نفت عربستان سعودی به چین استوار است؛ به این ترتیب بخش کمی از تجارت میان این دو کشور به کالاهای مصرفی مرتبط است. در این میان چین حاضر به صدور تکنولوژی‌های پیشرفته به عربستان سعودی نیست و روابط تجاری خود را با این کشور، تنها به صدور محصولات ارزان‌قیمتی همچون نساجی، پوشاک و اسباب‌بازی محدود کرده است که این کالاها در میان کارگران مهاجر و کارگران با درآمد پایین و متوسط عربستان سعودی از بازار آماده‌ای برخوردار است. البته این کالاها چندان توان رقابت با کالاهای بومی را نداشته و نتوانسته است، آن‌گونه که در آفریقا و برخی از کشورهای عربی بازار مصرف مناسبی برای خود یافته، در عربستان سعودی نیز با تقاضاهای فزاینده‌ای مواجه شود. در ازای صادرات عربستان سعودی به چین، شامل نفت، مواد شیمیایی و پلاستیک، چین به ارائه خدمات مهندسی همچون لوله‌کشی و تعمیرات، جمع‌آوری داده‌های مربوط به زلزله و پروژه‌های گاز طبیعی نیز می‌پردازد (Altamimi, 2012, pp 18-19).

معاملات تجاری گسترده صورت‌پذیرفته میان چین و عربستان سعودی عبارت‌اند از: صرف ۳۰۰ میلیون دلار برای توسعه منابع گاز طبیعی عربستان سعودی در «حوزه غوار»^۱ که این معامله میان شرکت نفت و شرکت پتروشیمی چین (سینوپک) با شرکت آرامکو عربستان بوده است، سرمایه‌گذاری عربستان سعودی به منظور احداث پالایشگاهی در «گوانگژو» با هزینه‌ای بالغ بر هشت میلیارد دلار، مشارکت آرامکو در دو پروژه پالایشگاه فوجیان با سرمایه‌گذاری ۲/۱ میلیارد دلار و مشارکت شرکت صنایع پایه عربستان سعودی در پروژه‌های پالایشگاهی و پتروشیمی شمال شرق چین (متقی و قره‌بیگی، ۱۳۹۳، ص ص ۸۴-۸۳).

۲-۲. حوزه تسلیحات

چین و عربستان سعودی از چند دهه گذشته تا به امروز در زمره فعال‌ترین کنشگران عرصه تسلیحات نظامی در سطح جهان بوده‌اند که این روند در چند سال منتهی به زمان فعلی برجسته‌تر شده است (جداول ۵ و ۶). پیرو حمله

شوروی به افغانستان و وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ و سپس آغاز جنگ ایران و عراق، دولت‌های عربی از جمله عربستان سعودی بر آن شدند با کسب تسلیحات و جنگ‌افزارهای نظامی، قابلیت‌های دفاعی خود را علیه تهدیدات جدیدی که با آن‌ها مواجه خواهند شد، افزایش دهند. در مقابل، با روی کار آمدن «دنگ شیائو پینگ»^۱ در جبهه چین و تلاش وی برای صنعتی کردن کشور و پیشبرد برنامه نوسازی چین، این کشور درصدد توسعه بازار صادراتی خود به‌منظور فروش ابزارآلات و جنگ‌افزارهای نظامی برآمد تا برای انجام و استمرار اصلاحات نیاز خود را به منابع مالی لازم برآورده کند.

بنابراین، کشورهای عربی خاورمیانه به بازار مهمی برای تسلیحات چین تبدیل شدند؛ به طوری که ۸۲/۸ درصد از کل تسلیحات چین به کشورهای عربی و ایران فروخته می‌شد. عربستان سعودی در رأس کشورهای عربی خواستار تسلیحات چینی قرار داشت که به‌منظور مقابله با تهدیدات ناشی از ایران و اسرائیل درصدد خرید موشک‌های پیشرفته چین برآمد (Bin Huwaidin, 2008, p 69).

بر این اساس، در اواخر دهه ۱۹۸۰ چین به میزان پنج میلیارد دلار کالای نظامی به سعودی فروخت که این میزان شامل ۵۰ تا ۶۰ عدد موشک میان‌برد زمین به هوا به نام «دانگ فنگ ۳»^(۲) و ۱۵ پرتاب‌کننده سیار به ارزش سه میلیارد دلار می‌شد (Lippman, 2008, p 2). به این ترتیب، مطابق موافقت‌نامه‌ای که طی دیدار پادشاه سعودی از چین بین این دو کشور امضا شد، چین به نخستین فروشنده تکنولوژی‌های موشکی به عربستان سعودی تبدیل شد و با تجهیز آن به سیستم موشک‌های بالستیک، ایالات متحده آمریکا و دیگر متحدان سنتی نظامی چین را شوکه کرد؛ بنابراین، روابط چین و عربستان سعودی در حوزه تسلیحاتی به سال ۱۹۸۸ یعنی دو سال پیش از تأسیس روابط دیپلماتیک رسمی میان این دو کشور بازمی‌گردد (Morillo, 2014, p 3).

با اینکه عربستان سعودی بین سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۹۷ در میان کشورهای متقاضی تسلیحات چین، رتبه نخست را داشت (Wezeman & Wezeman, 2014, p1)،

اما در دهه ۱۹۹۰، علی‌رغم رشد پیوندهای اقتصادی میان چین و عربستان سعودی، همکاری این دو کشور در زمینه تسلیحاتی کاهش یافته است؛ زیرا با وقوع اولین جنگ خلیج‌فارس، عربستان سعودی بسیاری از تجهیزات و قطعات نظامی مورد نیاز خود را از دولت‌هایی تأمین می‌کرد که در تلاش بودند عراق را از کویت اخراج کنند؛ بنابراین، صادرات سلاح‌های چین به عربستان سعودی طی این دهه از ۱/۵ تا ۲ میلیارد دلار بیشتر نشد (Matthews and Botts, 2005, p 3). البته گفته می‌شود، دلیل کاهش صادرات سلاح‌های چین به کشورهای خاورمیانه و به‌ویژه عربستان سعودی را باید در تحریم‌های اقتصادی اعمالی ایالات متحده آمریکا علیه این کشورها در پی حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در راستای جلوگیری از تکثیر سلاح‌های کشتارجمعی جویا شد. برخی نیز رکود در حوزه روابط تسلیحاتی این دو کشور را به بی‌کیفیت بودن تسلیحات چین در میدان جنگ نسبت می‌دهند (Daojiong & Meidan, 2015, p 6)؛ به طوری که رهبران نظامی سعودی عنوان کرده‌اند که تسلیحات چینی در عرصه کارزار، غیر مؤثرند. مطابق اظهارات آن‌ها موشک‌های چینی قدیمی‌اند، دقت کمی دارند و قابلیت تحرک آن‌ها محدود است. عده‌ای نیز به سردی گراییدن این روابط را به همکاری‌های دفاعی چین با ایران و فروش تسلیحات به این کشور نسبت می‌دهند (Meick, 2014, pp2-3). با تمام تفاسیر، روابط تسلیحاتی این دو کشور در سال‌های اخیر رو به رشد داشته؛^(۳) اما نمی‌توان این رشد را با روابط تجاری و انرژی یکسان دانست و این موضوع عمدتاً ناشی از علاقه و سهم بالای عربستان در خرید سلاح‌های آمریکایی است (نمودار ۲).

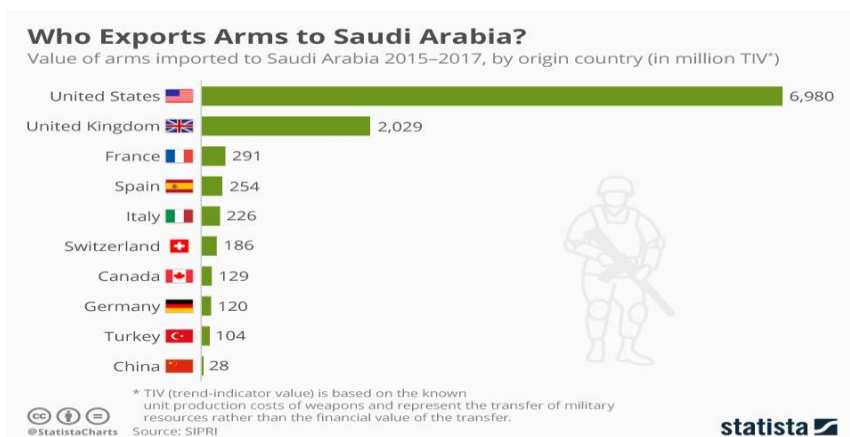
جدول ۵. بزرگ‌ترین واردکنندگان تسلیحات از چین و آمریکا (۲۰۱۸-۲۰۱۴)

(درصد میزان مجموع واردات تسلیحات آن کشور)

کشور	۲۰۱۸	۲۰۱۷	۲۰۱۶	۲۰۱۵	۲۰۱۴
ایران	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
عربستان سعودی	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
چین	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

داده‌های جدول ۵ نشان می‌دهد، با اینکه عربستان سعودی با فاصله زیادی بزرگ‌ترین واردکننده تسلیحات نظامی از ایالات متحده آمریکا بوده، در بین بزرگ‌ترین واردکنندگان تسلیحات از چین قرار ندارد. نمودار ۲ هم نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۷ جایگاه چین با فاصله بسیار زیادی از ترکیه در رتبه دهم بزرگ‌ترین صادرکنندگان سلاح به عربستان قرار داشته است.

نمودار ۲. بزرگ‌ترین صادرکنندگان سلاح به عربستان (۲۰۱۷-۲۰۱۵)



Source: Statista, 2018

با این حال نکته مهم این است که توسعه روابط ریاض و بیجینگ در حداقل دو دهه اخیر و به‌ویژه آغاز هزاره جدید بسیار چشمگیر بوده و طبعاً این افزایش روابط با توجه به نقش‌های متفاوت ایران در برابر هر یک از این دو کشور می‌تواند گویای تأثیراتی جدی برای امنیت ایران باشد.

۳. روابط چین - عربستان سعودی و پیامدهای آن برای امنیت ایران

کنش‌های منطقه‌ای ایران و رقابت‌های ممتد و پایان‌ناپذیر این کشور با عربستان از یک‌سو و نگاه انتقادی تهران به نظم بین‌المللی و نحوه تعامل آن با ساختارهای جهانی (ساختار نهادی و قدرت‌های بزرگ) باعث اهمیت روابط ایران با چین در دوران بعد از انقلاب اسلامی شده است. از این جهت، گسترش همکاری‌های موضوعی میان عربستان (مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای ایران) و چین (مهم‌ترین قدرت

بزرگ نزدیک به ایران) می‌تواند پیامدهایی برای ایران به همراه داشته باشد.

۳-۱. پیامدها در سطح ملی

ایران و چین از دیرباز پیوندهای سیاسی و اقتصادی مستحکمی با یکدیگر داشته‌اند؛ اما از دهه ۱۹۸۰، تداوم نگاه انتقادی چین به نظم بین‌المللی و توانمندی چین در تولید انبوه کالا و کمک‌هایی که این کشور به کشورهای درحال توسعه جهان عرضه می‌داشت، برقراری رابطه با این کشور برای ایران از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار شد. در مقابل، چین که به دنبال دست یافتن به بازارهای عظیم برای تولیدات کالایی و تسلیحاتی خود بود و نیاز روزافزونی به ذخایر و منابع انرژی داشت ایران را کشور مهمی تلقی کرد و در پی بسط روابط خود با آن برآمد (ارغوانی پیرسلامی، ۱۳۹۵، ص ۱۷)؛ اما از آنجا که عربستان سعودی نگران این است که مبدا بهبود روابط ایران و چین به تخریب پیوندهای چین و عربستان سعودی بینجامد و موجب شود تا ایران تحت حمایت این قدرت بزرگ توسعه‌یافته قرار بگیرد و در سایه حمایت‌های آن موفق به پیشبرد سیاست‌های منطقه‌ای خود شود، تلاش می‌کند ایران را به‌مثابه تهدیدی برای منطقه توصیف کند و ضمن منزوی کردن آن، از گسترش روابط ایران و چین جلوگیری کند. این در حالی است که مقامات چین تلاش می‌کنند تا با جانب بی‌طرفی اختیار کردن در تنش‌های میان این دو قدرت منطقه‌ای، مانع تعمیق چنین باورهایی در نگرش عربستان سعودی شوند. آن‌ها همچنین از ایران و سعودی می‌خواهند تا با بهره‌گیری از قابلیت‌های مذاکره و گفت‌وگو، اختلافات را رفع و به ارتقای هر چه بیشتر و بهتر ثبات منطقه‌ای کمک کنند (Garver, 2016, p 6).

بنابراین نگرانی عربستان سعودی از نفوذ فزاینده ایران در منطقه سبب شده است تا این کشور تمام همت خود را به تحکیم پیوندهای سیاسی و اقتصادی خود با چین معطوف کند و با استمداد از روابط سیاسی- نفتی خود با این کشور، مانع گسترش نفوذ سیاسی ایران و رشد نظامی آن به‌ویژه در برنامه هسته‌ای شود (Altamimi, 2012, p 14). بر این اساس، تحکیم روابط سیاسی و اقتصادی چین و عربستان در حوزه‌هایی همچون انرژی، تجارت و تسلیحات بر مبنای تأمین امنیت

عرضه و تقاضای انرژی به منظور رقابت با ایران و تلاش برای بسط روابط مالی و تجاری خود با چین، می‌تواند امنیت ملی ایران را تحت الشعاع قرار دهد؛ به این ترتیب تعمیق روابط چین و عربستان در حوزه‌های یادشده، علاوه بر اثرگذاری بر امنیت ملی ایران در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی، در سطح منطقه‌ای نیز امنیت این کشور را هدف خواهد داد.

۱-۱-۳. حوزه اقتصادی

ایران یکی از بزرگ‌ترین تأمین‌کنندگان نفت خام چین است و طی ده سال گذشته به‌جز سال ۲۰۰۴ که رتبه چهارم را در میان کشورهای صادرکننده نفت خام به چین به خود اختصاص داد، جزء یکی از سه عرضه‌کننده نخست نفت خام به چین بوده است. ایران تا سال ۲۰۰۹ به‌طور متوسط، روزانه ۴۵۶ هزار بشکه نفت خام (۱۱/۴ درصد مجموع واردات) به چین صادر می‌کرد؛ اما حجم صادرات ایران به چین در ۲۰۱۰ به‌شدت و تا حد ۳۵ درصد کاهش یافت؛ این موضوع به‌شدت تحت تأثیر اعمال تحریم‌های اقتصادی سازمان ملل متحد و ایالات متحده آمریکا علیه ایران در اواخر ۲۰۰۹ و اوایل ۲۰۱۰ به بهانه فعالیت‌های هسته‌ای آن بود. پیام آمریکایی‌ها در این زمان برای جبران کاهش واردات چین استفاده از ظرفیت تولید عربستان بود. بر این اساس، قرار شد کسری واردات نفت خام چین از ایران را عربستان سعودی با قیمت بسیار کمتری تأمین کند. البته برخی منابع، علت کاهش واردات نفتی چین از ایران را علاوه بر تحریم‌ها به نارضایتی بازرگانان چین از قیمت‌های بالای نفت صادراتی ایران طی این سال‌ها نسبت داده‌اند (Wu & et al, 2011, p 68).

بنابراین، از زمانی که متحد دیرینه عربستان سعودی یعنی ایالات متحده آمریکا، تحریم‌های بین‌المللی سفت و سختی در حوزه اقتصادی بر ایران اعمال کرده است، عربستان سعودی تلاش می‌کند با گسترش روابط خود با چین، به بزرگ‌ترین تأمین‌کننده نفت خام این کشور تبدیل شود تا علاوه بر فراهم کردن اسباب رشد اقتصادی خود و دست یافتن به بازارهای استراتژیک چین برای صادرات نفتی خود، اقتصاد ایران و تجارت آن با چین را متأثر کند (Alterman, 2015, p 3). به همین دلیل، این کشور علاوه بر عرضه ارزان قیمت نفت خام به

چین، وعده داده است که امنیت عرضه ذخایر هیدروکربنی به این کشور را در بلندمدت فراهم کند تا چین در مسیر استمرار فرایند توسعه اقتصادی خود با هیچ کمبودی مواجه نشود. چین نیز از آنجا که راهبرد توسعه صلح‌آمیز را سرلوحه استراتژی‌ها و سیاست‌های خویش قرار داده است، به‌منظور جلوگیری از بروز هرگونه تنش در روابط خود با دیگر کشورها، مجبور است با افزایش فشارهای وارده بر ایران از سوی ایالات متحده آمریکا مخالفت چندانی نداشته باشد و پیشنهاد این کشور مبنی بر جایگزینی ایران با عربستان سعودی را بپذیرد (ارغوانی پیرسلامی، ۱۳۹۵، ص ۳۵).

بنابراین جمهوری اسلامی ایران به‌طور مستمر تلاش می‌کند قدرت‌های بزرگ آسیایی را به سمت سرمایه‌گذاری در بخش‌های انرژی و توسعه میدان‌های نفت و گاز خود بکشد تا بتواند از موانع و تحریم‌های اعمالی غرب نجات یابد. ایران تاکنون موفقیت‌های بسیار محدودی در این زمینه کسب کرده است (Herberg, 2009, p 4)؛ زیرا چنین تحریم‌هایی به علت بالا بردن هزینه‌های ناشی از سرمایه‌گذاری در این کشور سبب شده تا چین احساس کند که ایران مکان خطرناکی برای تجارت است و در عوض، سعودی تأمین‌کننده قابل اعتمادی است که ظرفیت تولیدی بسیار خوبی دارد (Wu & et al, 2011, p 73). در این میان توافق هسته‌ای ایران با غرب هم نتوانست سرعت مورد انتظار برای بازگشت به اعتماد اولیه را احیا کند و در نهایت خروج آمریکا از برجام بار دیگر تردیدهای ایفای نقش ایران در تأمین انتظارات چین را زنده کرد. در ادامه، عربستان سعودی در راستای تعمیق چنین باوری در نگاه چین، ظرفیت تولید نفت خام خود را بالا برد؛ به‌طوری‌که در جولای ۲۰۱۱ توانست تولید نفت خام خود را تقریباً به بیش از ۱۰ میلیون بشکه در روز برساند (Altamimi, 2012, p 8)؛ بنابراین، تحریم‌های اعمال‌شده علیه ایران در کنار قوانین تجاری داخلی نسبتاً سخت‌گیرانه این کشور در مقابل قوانین سهل‌گیرانه عربستان سعودی سبب شده است تا سرمایه‌گذاران چینی از معاملات بیشتر با ایران بپرهیزند و در عوض به عربستان سعودی روی آورند و آن را جایگزین ایران در حوزه روابط تجاری خود کنند. این امر می‌تواند امنیت ملی ایران را در حوزه اقتصادی با اختلال

مواجه کند؛ زیرا با حذف یا کاهش چنین صادرات گسترده‌ای از جرگه اقتصاد ایران، این کشور را از ارز لازم و سرمایه‌گذاری‌های خارجی مورد نیاز خود محروم کند؛ منابعی که می‌تواند به پویایی و ارتقای امنیت ملی کشور در حوزه اقتصادی منجر شود. این در حالی است که عربستان سعودی روزبه‌روز روابط تجاری خود را با چین گسترده‌تر می‌کند تا به‌علاوه بر انزوای ایران از حیث اقتصادی همانند چین به رشد و توسعه دست یابد یا مسیر اصلاحات اقتصادی چند سال اخیر خود را با اطمینان پیش ببرد.

۲-۱-۳. حوزه سیاسی

علاوه بر اینکه گسترش روابط چین و عربستان سعودی در حوزه‌های موضوعی امنیت ملی ایران را در حوزه اقتصادی هدف قرار می‌دهد، می‌تواند تأثیرات مخربی بر امنیت ملی این کشور در بعد سیاسی داشته باشد؛ به این صورت که چون عربستان سعودی از ظرفیت‌های بالقوه ایران در زمینه‌های مختلف به‌خصوص در حوزه دفاعی و بازدارندگی، نگرانی فزاینده‌ای دارد و ایران را وزنه سنگینی در برابر اهداف خود در منطقه تلقی می‌کند، می‌کوشد تا با کسب سلاح از کشورهای همچون آمریکا و اخیراً چین، به تقلیل و تحلیل قدرت سیاسی ایران پردازد و امنیت ملی این کشور را به لحاظ سیاسی تضعیف کند. به همین دلیل این کشور بین سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۹۷ در میان کشورهای خریدار تسلیحات، رتبه نخست را به خود اختصاص داد (Wezeman & Wezeman, 2014, p 1).

بر این اساس، عربستان سعودی با این ادعا که ایران تهدید بالقوه‌ای برای منطقه است، تلاش می‌کند با دست یافتن به تسلیحات هر چه پیشرفته‌تر، قابلیت‌های نظامی خود را ارتقا دهد؛ به‌طوری‌که فروش ۶۰ میلیارد دلار سلاح به عربستان سعودی از سوی ایالات متحده آمریکا و ایجاد نیروهای امنیتی متشکل از ۳۵ هزار نفر به توصیه این کشور در وزارت داخلی سعودی، بیانگر تلاش ریاض و واشنگتن در جهت محدود کردن ایران به لحاظ سیاسی و انزوای این کشور است؛ زیرا عربستان سعودی احساس می‌کند که ایران قابلیت بی‌ثبات کردن این کشور را دارد (Altamimi, 2012, pp 12-13؛ Allison, 2011, p 3).

چین از دیگر کشورهای تأمین‌کننده تسلیحات مورد نیاز عربستان سعودی است. عربستان سعودی در راستای مهار نفوذ ایران در منطقه و محدود کردن قابلیت‌های نظامی این کشور، سعی در تکثیر سلاح‌های هسته‌ای دارد؛ به طوری که ملک عبدالله در آوریل ۲۰۰۹ به صراحت اعلام کرده بود که اگر ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد، عربستان سعودی نیز هسته‌ای خواهد شد. درحقیقت چین به‌مثابه قدرتی بزرگ، به واسطه همکاری‌های فزاینده خود با عربستان سعودی در حوزه تسلیحاتی، در حال مداخله در توزیع قدرت منطقه خاورمیانه است (بوزان و ویور، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷) که این امر می‌تواند توازن قدرت میان ریاض و تهران را بر هم بزند؛ زیرا علی‌رغم همکاری‌های نظامی و تسلیحاتی گسترده چین با عربستان سعودی، چین از ترس متشنج شدن روابط خود با ایالات متحده آمریکا که نگران است مبادا تجهیز ایران به تسلیحات پیشرفته موجب به چالش کشیدن قدرت نظامی این کشور در خاورمیانه و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی از سوی ایران شود، چندان روابط خود با ایران را در این حوزه تعمیق نبخشیده است (Wuthnow, 2016, p 19; Harold & Nader, 2012, p 1). البته تأثیرات روابط فزاینده چین و عربستان سعودی را نباید تنها در سطح ملی خلاصه کرد؛ زیرا چنین روابطی می‌تواند در سطح منطقه‌ای نیز امنیت ایران را تحت‌الشعاع قرار دهد.

۲-۳. پیامدها در سطح منطقه‌ای

یکی از راهبردهای عربستان سعودی در سال‌های اخیر تلاش برای معرفی ایران به‌عنوان عاملی جدی برای تهدیدات امنیت منطقه‌ای بوده است و از این‌رو وجه اهمی خود را بر این محور قرار داده تا با جلب حمایت قدرت‌های بزرگ حاضر در منطقه به ایجاد ائتلافی علیه این کشور بپردازد (نجات و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۴۲-۱۴۵). بر این اساس، عربستان سعودی با تحکیم پیوندها و روابط سیاسی- اقتصادی خود با قدرت‌های بزرگی همچون چین، می‌کوشد از طریق لابی‌گری با چنین قدرت‌های بزرگی، از توان استراتژیک و دیپلماتیک ایران جلوگیری کند؛ به طوری که دیدار ملک عبدالله در ژانویه ۲۰۰۶ از بیجینگ و سپس دیدار هوجین تائو از ریاض در همان سال را می‌توان نشانه‌ای از فعالیت دیپلماتیک عربستان

سعودی برای جلوگیری از همکاری‌های گسترده چین با ایران دانست. بر این اساس، هرچه پیوند میان عربستان سعودی و قدرت‌های بزرگ و نوظهوری همچون چین افزایش یابد، این کشور در مسیر تحقق رؤیای خود مبنی بر منزوی ساختن و مهار سیاست‌های منطقه‌ای ایران، مسلماً از آن‌ها برای کاهش روابط خود با ایران درخواست‌های سیاسی خواهد داشت؛ به طوری که به گزارش برخی از منابع، مهم‌ترین خواسته مقامات عربستان سعودی از چین، کاهش همکاری‌های این کشور با ایران بوده است (ارغوانی پیرسلامی، ۱۳۹۵، صص ۳۴-۳۳).

دومین پیامد جدی منطقه‌ای برای ایران انفعال آگاهانه چین در بسیاری از معادلات خاورمیانه است. اگرچه بسیاری علت این انفعال چین را ناشی از سیاست کلی این کشور در عدم درگیر شدن در مسائل سایر مناطق می‌دانند، باید توجه داشت در شرایطی که محور عربی- غربی بیشترین اهتمام خود را برای انزوای ایران و متحدان منطقه‌ای این کشور قرار داده انتظار کلی مناسبات قدرت ورود چین به این کارزار بود. به جز مورد سوریه که در بحبوحه بحران، چین در کنار روسیه به توی قطعنامه‌های پیشنهادی غرب در شورای امنیت مبادرت کرد در سایر موارد به ویژه عرصه میدانی سوریه و سایر مسائل کانونی منطقه چین ورود چندانی از خود نشان نداده است (Feng, 2015, pp 3-4). البته در بحران یمن نیز علی‌رغم عدم کنشگری فعالانه و تلاش برای تغییر در معادله جنگ شواهد حاکی از برخی حمایت‌های چین از دولت منصور هادی بوده است (Ramani, 2017). افزون بر این تأکید عربستان سعودی بر توسعه مناسبات انرژی و تجاری با چین در دو دهه اخیر هم‌زمان با نگاه عمل‌گرایانه اقتصادی چین با دنیا بوده که این تأکید درست برخلاف نگاه ایران به نقش منطقه‌ای چین است. انتظار ایران همواره بر این بوده است که نقش سیاسی چین را پررنگ و از آن برای مهار مداخلات آمریکا بهره گیرد؛ درحالی که عربستان در تلاش است با پوشش مزایایی که ایران برای چین دارد در عمل مانع از مداخله سیاسی چین شود و این رویکرد عربستان تا حدی به دلیل وجود این خواست و اراده در میان خود چینی‌ها توانسته به واقعیت نزدیک شود (Taylor, 2016).

۳-۳. پیامدها در سطح بین‌المللی

گسترش روابط چین و عربستان در آغاز هزاره جدید عمدتاً و به‌طور مستقیم در دو سطح ملی و منطقه‌ای برای ایران با پیامدهایی همراه بوده است؛ اما آثار غیرمستقیم این روابط در سطح بین‌المللی نیز برای ایران می‌تواند مشهود باشد. توسعه روابط چین با عربستان به‌ویژه در حوزه‌های انرژی و تجارت در عمل می‌تواند به این معنا تعبیر شود که چین در حال پذیرش علنی و رسمی هنجارهای نظم موجود بین‌المللی و کنشگرانی است که پیش از این نظم هم به دنبال منافع و تأمین بقای خود بوده‌اند. این موضوع در نگاه اول چندان عجیب به نظر نمی‌رسد؛ اما اگر انتظار ایران از نقش ملی چین مانند چند دهه پیش مبتنی بر هم‌نوایی بی‌چینگی برای نقد نظام کنونی و ترتیبات غرب محور آن باشد، می‌توان گفت نهادینه شدن چین در این نظم در عمل، در شرایط ثابت باقی ماندن موضع ایران، می‌تواند با انزوای ایران همراه باشد. این رویکرد دقیقاً با دومین پیامد بین‌المللی همراه می‌شود و آن اقتصادی شدن نگاه چین است. چین اگر در پی اصلاحات دهه ۱۹۷۰ به بعد در عمل مبنای عمل‌گرایی اقتصادی را به‌عنوان جهت‌گیری کلی سیاست‌گذاری خویش در داخل و خارج از کشور برگزید، اما عنصر هنجاری ناشی از جهان سوم‌گرایی و هویت‌های منبعث از آن را در برخی ادوار خود نشان داده است (Shambaugh, 2013, p 23). تداوم روند رو به گسترش روابط این کشور با سایر کشورها به‌ویژه در حوزه اقتصادی می‌تواند به تدریج این هویت موجود در سیاست خارجی چین را استحاله کرده و در نتیجه با جبران مزایای اقتصادی ایران برای چین از سوی رقبا زمینه برای پیامدهای امنیتی جدی در سطح بین‌المللی برای ایران به‌ویژه در شرایط بحرانی و چالشی با غرب آماده شود. این نگاه در سطح تحلیل امنیت بین‌المللی نیز زمینه‌های ارتقای توانایی آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن از جمله عربستان را برای اجماع‌سازی و مهار الگوهای رفتاری ایران بیشتر مهیا می‌کند.

بر همین اساس، در سال‌های اخیر و هم‌زمان با طرح ایده «یک جاده، یک کمربند» از جانب رئیس‌جمهور چین، با اینکه عربستان سعودی در مسیر زمینی این طرح واقع نمی‌شود، جایگاه آن در بخش دریایی از یک‌سو و مشارکتش در

بانک توسعه زیرساخت آسیایی که وظیفه تأمین مالی پروژه جاده ابریشم را بر عهده دارد، می‌تواند به ارتقای بیش از پیش جایگاه عربستان در مقایسه با ایران در سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی چین منجر شود؛ موضوعی که قطعاً در آینده می‌تواند توانایی تأثیرگذاری ایران بر معادلات منطقه‌ای و نیز تقویت دیپلماسی اقتصادی تهران را با دشواری‌های جدی مواجه سازد.

نتیجه‌گیری

گسترش روابط عربستان سعودی و چین در آغاز هزاره جدید یکی از محورهای مهم و مغفول در سیاست خارجی ایران است. این توسعه روابط در چارچوب روابط دوجانبه امری متعارف است؛ اما در چارچوب کنش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند برای ایران پیامدهای امنیتی داشته باشد؛ زیرا گسترش روابط میان ریاض (مهم‌ترین و جدی‌ترین رقیب منطقه‌ای ایران) و بیجینگ (مهم‌ترین قدرت بزرگ نزدیک به ایران) در دو دهه اخیر با مباحثی حول جایگاه ایران همراه بوده است. این توسعه روابط بیشترین پیامد را برای امنیت ایران در سطح ملی (به‌ویژه در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی)، منطقه‌ای و بین‌المللی داشته است. در سطح ملی و حوزه اقتصادی در شرایطی که تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران وضع شده است، عربستان سعودی ضمن بالا بردن ظرفیت تولید نفت خام خود، به عرضه ارزان‌قیمت این حامل انرژی به چین پرداخت. این امر، موجب محروم شدن اقتصاد ایران از ارز و سرمایه‌گذاری‌های خارجی (با لحاظ ریسک سرمایه‌گذاری در ایران) شد.

در سطح سیاسی همکاری‌های رو به رشد چین و عربستان سعودی در زمینه تسلیحات، می‌تواند به تضعیف توانایی ایران در دفاع از تمامیت سرزمینی خود در شرایط بحران شود؛ زیرا در شرایطی که ایران به علت فعالیت‌های هسته‌ای خود در تحریم است، رقیب منطقه‌ای این کشور یعنی عربستان سعودی در حال تجهیز خود به پیشرفته‌ترین سلاح‌های ممکن است. گسترش روابط چین و عربستان سعودی همچنین می‌تواند امنیت ایران را در سطح منطقه‌ای نشانه بگیرد؛ زیرا عربستان سعودی از طریق تحکیم روابط خود با قدرت‌های بزرگی همچون چین،

نه تنها از آن‌ها می‌خواهد روابط خود را با ایران کاهش دهند، بلکه با معرفی ایران به‌عنوان تهدیدی بالقوه برای امنیت و ثبات منطقه، تلاش می‌کند، جلوی توان استراتژیک و دیپلماتیک ایران را بگیرد و این‌گونه ضمن منزوی ساختن ایران، توازن قدرت در منطقه را به نفع خود تغییر دهد. در سطح بین‌المللی نیز پیامد نهادینه شدن چین در نظم موجود بین‌المللی می‌تواند انزوای ایران از روابط با قدرت‌ها را به همراه داشته باشد. ضمن اینکه همراهی چین با عربستان و اقتصادی شدن نگاه این کشور می‌تواند توانایی اجماع‌سازی علیه ایران را افزایش دهد.

با اتکا به چارچوب نظری پژوهش می‌توان گفت این توسعه روابط با پیامدهایی برای ایران در سطوح مختلف همراه بوده است؛ اما الگوهای رفتاری چین نیز به‌گونه‌ای بوده که حفظ منطق توازن قدرت و ممانعت از اختلال در این روند را مهم دانسته، بر نقش مهم هر دو کشور در منطقه اذعان دارد. با این حال، به نظر می‌رسد توجه به محورهای ذیل می‌تواند در مهار و کنترل پیامدهای روابط این‌چینی چین مؤثر باشد؛ روابطی که به نحوی با کشورهای چون اسرائیل نیز پیگیری می‌شود. چندجانبه‌سازی روابط در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی نخستین محوری است که می‌تواند زمینه را برای پرهیز ایران از نگاه یک‌جانبه و قرارگیری در انزوای ناخواسته مهیا کند. ایران برای سال‌ها همواره از اتکای به یک قدرت آسیب‌دیده و تلاش برای متنوع‌سازی روابط خارجی می‌تواند از اجماع‌سازی علیه این کشور مانع شود. ایجاد پیوند مستحکم بین حوزه‌های سیاسی و اقتصادی به‌عنوان ابزار سیاست خارجی محوری است که می‌تواند در ایجاد وابستگی متقابل با قدرت‌هایی همچون چین مؤثر باشد. تلاش صرف برای رفع نیازهای اقتصادی چین و وجود بدیل‌هایی برای رفع این نیازها از سوی دیگر کشورها همواره به جایگاه ایران در چانه‌زنی بین‌المللی آسیب وارد کرده است. توسعه صادرات غیرنفتی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی از مبادی مختلف و پرهیز از تأکید صرف بر فروش نفت و گاز خام می‌تواند در برآوردن این هدف مؤثر باشد. محور دیگری که برای مقابله با این شرایط مفید واقع می‌شود، تلاش برای حساس کردن چینی‌ها نسبت به اقدامات عربستان به‌خصوص در حمایت از گروه‌های تندروی

است که می‌تواند در آینده به بخش‌های مسلمان‌نشین چین سرایت کند و پیامدی امنیتی داشته باشد. تلاش جدی‌تر برای رفع نگرانی چین از عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای و قرار دادن مسئله تروریسم و افراطی‌گری در رأس دستور کارهای این نهاد می‌تواند برای دستیابی به این هدف مؤثر باشد.

یادداشت‌ها

۱. منظور از گروه ۲۰(G20)، بیست کشوری است که به‌تنهایی ۸۵ درصد از اقتصاد جهان را در دست دارند که آن‌ها عبارت‌اند از: آرژانتین، استرالیا، برزیل، کانادا، چین، اتحادیه اروپا، فرانسه، آلمان، هند، اندونزی، ایتالیا، ژاپن، مکزیک، روسیه، عربستان سعودی، آفریقای جنوبی، ترکیه، بریتانیا و ایالات متحده آمریکا.
۲. به موشک‌های دانگ فنگ ۳ در غرب CSS2 گفته می‌شود.
۳. بخشی از این همکاری‌ها به دوران بعد از حمله عربستان به یمن و همچنین تردیدهای آمریکا و غرب برای همکاری‌های نظامی با عربستان بعد از مرگ خبرنگار عربستانی (جمال خاشقچی) برمی‌گردد. فروش فناوری‌های موشکی و کمک به تولید انبوه هواپیماهای بدون سرنشین بخشی از این همکاری چین با عربستان بوده است (Aljazeera, 2019).

منابع

- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز (۱۳۹۴)، روابط ایران و چین در دوره احمدی‌نژاد: سیاست نگاه به شرق و تأثیرات ساختاری، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، ۸ (۳۲)، صص ۴۱-۹.
- امیدوارنیا، محمدجواد (۱۳۶۹)، *چین و خاورمیانه*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری. ویور، الی (۱۳۸۸)، *مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل*، ترجمه رحمن قهرمانپور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گریفیتس، مارتین (۱۳۹۱)، *نظریه روابط بین‌الملل برای سده ۲۱*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- متقی، افشین. قره بیگی، مصیب (۱۳۹۳)، جایگاه استراتژیک خلیج فارس در سیاست خارجی چین، *پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، ۲ (۲)، صص ۸۹-۷۰.
- نجات، سید علی و دیگران (۱۳۹۵)، *راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران*

در قبال بحران یمن، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۹، (۳۳)، صص ۱۷۹-۱۳۷.

- Aljazeera (2019) "Saudi Arabia buying new missile technology from China: Report", (observed:15/11/2019) at: <https://www.aljazeera.com/news/2019/06/saudi-buying-ballistic-missile-technology-china-report-190606054204929.html>
- Allison, Marissa (2010), **U.S and Iranian Strategic Competition: Saudi Arabia and the Gulf States**, Burke chair in strategy, Center for Strategic and International Studies, pp. 1-52.
- Alterman, B. Jon (2013), **China's Balancing Act in the Gulf**, Middle East Program, Gulf analysis paper, Center for Strategic and International Studies, pp.1-8.
- Alterman, B. Jon (2015), **China- Saudi Arabia**, panel 4, case studies: China, Center for Strategic and International Studies, pp. 1-3.
- Altamimi, Naser (2012), **China – Saudi Arabia Relations: Economic Partnership or Strategic Alliance?**, Durham University, Sheikh Nasser al- Mohammad al-Sabah publication series, pp. 1-24.
- Altamimi, Naser (2014), **China- Saudi Arabia Relations: Marriage of Convenience or Strategic Alliance?**, Durham University, Sheikh Nasser al- Mohammad al-Sabah publication series.
- Bagwandeem, Mandira (2014), **Navigating the Gulf: China's Balancing Strategy**, discussion paper, Center for China Studies, Stellen Busch University, pp. 1-37.
- Chiaruzzi, Michele (2012) "Realism" in RichaRd Devetak, Anthony Burke and Jim George, **An Introduction to International Relations**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Bin Huwaidin, Mohamed (2008), **China in the Middle East: Perspectives from the Arab World**, Change in the Arab World, pp.67-76.
- Douglas, John Keefer and et al (2007), **Rising in the Gulf: How China's Energy Demands are Transforming the Middle East?**, Alnakhil, the Fletcher School Journal for Issues related to south west Asia and Islamic civilization, pp.1-15.
- Daojiong, Zha and Meidan, Michal (2015), **China and the Middle East in a New Energy Landscape**, research paper, Asia Programme, Chatham House, the Royal Institute of International Affairs, pp.1-13.

- Feng, Chaoling (2015) "Embracing Interdependence: The Dynamics of China and the Middle East", Policy Briefing, April, Foreign policy at Brookings.
- Fidah, Nora (2011), **The Political and Economic Relations of the People's Republic of China and the Kingdom of Saudi Arabia 1949-2010**, volume Number: 1 of 2, University of Exeter as thesis for the degree of doctor philosophy in Arab and Islamic studies.
- Garver, W. John (2016), **China and Iran: An Emerging Partnership Post-Sanctions**, Middle East Institute, Policy focus series, pp.1-8.
- Global Business Knowledge (2018) "Saudi Arabia: Trade Statistics" (observed: 24/1/2018) at: <http://globaledge.msu.edu/countries/saudi-arabia/tradestats>
- Herberg, E. Mikal (2009), **The New Energy Silk Road: The Growing Asia-Middle East Energy Nexus**, NBR conference report, the National Bureau of Asian Research, pp.1-5.
- Harold, Scott and Nader, Alireza (2012), **China and Iran Economic, Political and Military Relations**, Rand, Center for Middle East Public Policy, pp. 1-34.
- Lippman, W, Thomas (2008), **Nuclear Weapons and Saudi Strategy**, the Middle East Institute Policy Brief, pp. 1-9.
- LNG Industry magazine (2018) "Can the middle East Realize its Enormous Gas market Potential?", October 1, (observed: 15/11/2019) at: <https://www.rystadenergy.com/newsevents/news/press-releases/Can-the-Middle-East-realize-its-enormous-gas-market-potential/>
- Mackenzie, Peter (2010), **A Closer Look at China – Iran Relations**, Roundtable Report, CAN China Studies, pp.1-18.
- Matthews, Stephen and Botts, Baker (2005), **China's New Energy Focus: Strategic Partnership with Saudi Arabia**, Energy Security, part of energy forum study, pp. 1-5.
- Meick, Ethan (2014), **China's Reported Ballistic Missile Sale to the Saudi Arabia: Background and Potential Implications**, U.S – China Economic and Security Review Commission Staff Report, pp. 1-7.
- Morillo, Daniel(2014), **The American – Chines- Saudi love triangle**, Security and Military Policy Analyst, Institute for Gulf Affairs, pp.1-4.
- Mo, Chen (2016), "The Economic Adjustment of Saudi Arabia and Docking of

Bilateral Economy and Trade Between China and Saudi Arabia under the One Belt and one Road Initiative”, **Journal of Middle Eastern and Islamic Studies in Asia**, Vol 10, No 2, pp. 46-70.

- NSenergy (2019) " Top five countries with the largest oil reserves in the Middle East", October 11, (observed: 15/11/2019) at: <https://www.nsenergybusiness.com/features/countries-oil-reserves-middle-east/>
- Paraskova, *Tsvetana*. 2017. "De-Dollarization Accelerates: China Readies Yuan-Priced Crude Oil Benchmark Backed By Gold", (observed: 16/12/2017) at: <http://www.zerohedge.com/news/2017-09-02/de-dollarization-accelerates-china-readies-yuan-priced-crude-oil-benchmark-backed-go>
- Sipri Factsheet (2019) "Trends in International Arms Transfers, 2018", (observed: 15/11/2019) at: https://www.sipri.org/sites/default/files/2019-03/fs_1903_at_2018.pdf
- Ramani, Samuel (2017) "China's Role in the Yemen Crisis", *The Diplomat*, (observed: 15/11/2019) at: <https://thediplomat.com/2017/08/chinas-role-in-the-yemen-crisis/>
- Shambaugh, David (2013) **China Goes Global: The Partial Power**, Oxford University Press.
- Sipri Fact sheet (2017) " Trends in International Arms Transfers, 2016", (observed: 24/1/2018) at: <https://www.sipri.org/sites/default/files/Trends-in-international-arms-transfers-2016.pdf>
- Statistia (2018) "Who Export Arms to Saudi Arabia?", (observed: 15/11/2019) at: <https://www.statista.com/chart/15863/who-exports-arms-to-saudi-arabia/>
- Tan & et al (2018) " Contender: Saudi Arabia nabs new China oil demand, challenges Russia's top spot", November 28 (observed 15/11/2019) at: <https://uk.reuters.com/article/uk-saudi-china-oil-analysis/contender-saudi-arabia-nabs-new-china-oil-demand-challenges-russias-top-spot-idUKKCN1NX0XZ>
- Taylor, Guy (2016) "China moves to supplant U.S. as key foreign power in Middle East", *The Washington Times* - Tuesday, January 19, (observed: 1/10/2016) at: <http://www.washingtontimes.com/news/2016/jan/19/china-moves-to-supplant-us-as-key-foreign-power-in/>
- Workman, Daniel (2019) "Top 15 Crude Oil Suppliers to China", (observed:

15/11/2019) at: <http://www.worldstopexports.com/top-15-crude-oil-suppliers-to-china/>

Wu, Bing Bing & et al (2011), **China and the Persian Gulf Implications for the United States**, Washington D.C, Woodrow Wilson International Center for Scholars.

Wezeman, T. Siemon and Wezeman, Pieter (2014), **Trends in International Arms Transfers**, Sipri fact sheet, pp. 1-7.

Worldstopexports (2019) "Top 15 Crude Oil Suppliers to China", October 6, (observed: 15/11/2019) at: <http://www.worldstopexports.com/top-15-crude-oil-suppliers-to-china/>

Wuthnow, Joel (2016), Posing Problems without an Alliance: China- Iran Relations after the Nuclear Deal, strategic forum national defense university, institute for national strategic studies, no 290. Pp. 1-12.